

تبیین جامعه‌شناختی مشارکت ورزشی زنان با تأکید بر هنجارهای جنسیتی (مورد مطالعه: زنان استان ایلام)

علی نورعلی‌وند^۱

امیر ملکی^۲

مهربان پارسامهر^۳

حمید قاسمی^۴

چکیده

تحقیق حاضر با استفاده از روش پیمایشی و با هدف توصیف و تبیین رابطه بین هنجارهای جنسیتی و مشارکت ورزشی زنان انجام گرفت. داده‌های مورد نظر از طریق پرسشنامه، جمع‌آوری، استخراج و تحلیل شد. جامعه آماری تحقیق نیز شامل زنان ۱۹ سال و بالاتر استان ایلام با حجم نمونه ۵۰۰ نفر بود. نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای، شناسایی و داده‌ها از آن جمع‌آوری شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون مدل تحقیق از رگرسیون تک متغیره و مدلسازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار Amos استفاده گردید. نتایج تحقیق، حاکی از این است که هنجارهای جنسیتی با ۰/۵۹۱، درآمد با ۰/۴۰ و تحصیلات با ۰/۳۵۵ رابطه معناداری با مشارکت ورزشی زنان دارند و در مجموع به طور معناداری تا ۰/۴۲ از واریانس مشارکت ورزشی زنان را تبیین می‌کنند.

واژگان کلیدی: ورزش زنان، هنجارهای جنسیتی، برابری جنسیتی، مشارکت ورزشی.

alinooralivand@yahoo.com

a_maleki@pnu.ac.ir

parsamehr@yazd.ac.ir

ghasemione@yahoo.com

۱. دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی گرایش بررسی مسائل ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یزد

۴. دانشیار گروه تربیت بدنی دانشگاه پیام نور

مقدمه (بیان مسئله و اهمیت موضوع)

جامعه‌شناسی ورزش به بررسی رابطه متقابل حوزه ورزش با حوزه اجتماع و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر می‌پردازد. نهاد ورزش مانند سایر پدیده‌های اجتماعی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار جامعه وجود و حیات دارد و همانگونه که بر نهادهای درون جامعه تأثیر می‌گذارد، از شرایط و نوسانات مختلف اجتماعی متأثر می‌شود و تا حد زیادی به تبعیت از جریان‌های اجتماعی عمل می‌کند (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵ و ۱۶)؛ لذا شناخت ورزش به عنوان مفهومی جامعه‌شناختی، مستلزم توصیف آن به مثابه پدیده‌ای اجتماعی است.

مطالعات تجربی نشان داده است که تفاوت‌های جنسیتی در سطح یا درجه موانع موجود در راه انجام فعالیت‌های ورزشی مؤثر است و زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه با موانع بیشتری در انجام این فعالیت‌ها روبه‌رو هستند. «اینکه زنان چه فعالیت‌های ورزشی را برای اوقات فراغت انتخاب می‌کنند، نیاز به بررسی تمام عواملی دارد که به صورت مثبت (انگیزش) یا منفی (موانع) بر انتخاب آنان تأثیر می‌گذارد» (آقایی و فتاحیان، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

گزارش یونسف به نقل از ابراهیم آبادی (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که در بعضی از کشورها مردان نسبت به زنان، فرصت‌های آموزشی بیشتری داشته‌اند؛ همچنین در جوامع مختلف از جمله ایران، نوجوانان دختر، آزادی و قدرت انتخاب کمتری نسبت به نوجوانان پسر در دستیابی به اوقات فراغت و فرصت‌های شغلی دارند.

از دیدگاه اسدی و شعبانی مقدم (۱۳۹۲) اجتماع و فرهنگ می‌تواند تأثیر عمیقی بر رفتارهای حرکتی افراد؛ به‌ویژه در حیطه ورزش و فعالیت‌های بدنی داشته باشد. در اغلب جوامع، پاره‌ای از ورزش‌ها مخصوص پسران و برخی دیگر مخصوص دختران است. والدین و افراد مهم و مؤثر در اجتماعی شدن، اغلب کودکان را به رفتارهایی تشویق می‌کنند که مناسب یک جنس است و بر اساس ویژگی‌های زیستی آنها بنا شده است. در این راستا، پسران را به سوی فعالیت‌های مردانه و دختران را به سوی فعالیت‌های زنانه سوق می‌دهند. این عمل، رفتار قالبی یا رفتارهای مختص جنسیت خوانده می‌شود. در واقع کودکان، خیلی زود و شاید در همان سال اول زندگی، شروع به یادگیری این نقش‌های جنسیتی می‌کنند. در همین راستا جامعه، دختران را به سمت فعالیت‌های محدود و ایستا ترغیب می‌کند؛ به همین دلیل بسیاری از آنها خودخواسته از ورزش‌ها و بازی‌های سخت پرهیز می‌کنند.

«هنجارها عبارتند از اشکالی از رفتار که معمولاً به عنوان صحیح و مناسب توسط اکثریت اعضای جامعه پذیرفته می‌شوند» (کریج و بیدی، ۲۰۰۸: ۲۵-۴۰)؛ همچنین «به مجموعه آداب و رسوم و بایدها و نبایدهای رسمی و غیررسمی اطلاق می‌شود که به تنظیم رفتار کنشگران اجتماعی می‌پردازد. هنجارها با ایجاد درک مشترک از کنش‌های بین گروهی و پیش‌بینی‌پذیر نمودن اعمال افراد به



حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کنند و به واسطه جامعه‌پذیری درونی شده، نیاز به ابزارهای کنترلی را کاهش می‌دهند. هنجارهایی چون: تشویق، همکاری و همیاری، باعث انسجام اجتماعی و افزایش امنیت اجتماعی می‌شوند» (احمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷). «هنجارها هزینه‌های منفی بیرونی را کاهش می‌دهند و باعث افزایش منافع مثبت بیرونی می‌شوند و از طریق اوامر سلبی و ایجابی یا مثبت و منفی شرایط اجتماعی زندگی را بهبود می‌بخشند؛ همچنین از طریق سرمشق شدن و اجتماعی شدن (از جمله آموزش مدنی) و از طریق مجازات در افراد جامعه تلقین و تثبیت می‌شوند، هزینه معاملات را نیز پایین می‌آورند و همکاری را تسهیل می‌کنند» (موسوی و شیانی، ۱۳۹۴: ۹۰).

«نوع خاصی از این هنجارهای اجتماعی تحت عنوان نقش‌های جنسیتی دختران و پسران در حوزه ورزش به طور گسترده‌ای در روانشناسی ورزش به اثبات رسیده است. این نقش‌های جنسیتی، طی فرایند جامعه‌پذیری به وجود می‌آیند» (چالاباو و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳۷). زنان هر جامعه‌ای تحت تأثیر این هنجارها و باورهای جنسیتی (محدودکننده یا تسهیل‌کننده)، نرخ مشارکت متفاوتی در حوزه ورزش خواهند داشت.

«معمولاً در بخش ورزش بانوان به ایدئولوژی مردانه اشاره می‌شود که در کنار موانع ساختاری، ورزش بانوان را با دشواری‌های جدی مواجه می‌سازد. منظور از موانع ساختاری، وجود قوانین و قواعد رسمی و مصوبی است که مانع رشد ورزش بانوان می‌شود. علاوه بر قوانین رسمی، عوامل گسترده‌تر فرهنگی اجتماعی نیز می‌توانند مانعی در این راستا باشند. مرور تاریخی بیشتر جوامع، بیان‌کننده نقش حاشیه‌ای زنان در ورزش است که احتمالاً بخشی از آن متأثر از ایدئولوژی جنسیتی حاکم بر تصمیم‌گیرندگان ورزش زنان است. برای مثال در یونان قدیم و المپیک باستانی، حضور فعال زنان در ورزش‌های رسمی ممنوعیت داشت. در المپیک مدرن نیز دو کوبرتن در دوره حیات خود، مخالف سرسخت حضور بانوان در رقابت‌های رسمی المپیک بود. هنوز هم کشورهای هستند که مخالف حضور ورزشکاران زن در مسابقات رسمی مانند المپیک هستند. در کشورهای اسلامی نیز به دلیل ویژگی‌های خاص فرهنگی، دینی و سیاسی، ورزش بانوان، متفاوت از سایر کشورهاست» (پناهی و صداقت‌زادگان اصفهانی، ۱۳۹۱: ۵ و ۶).

بر اساس آمارهای موجود، تعداد ورزشکاران زن در سال ۱۳۵۷، ۵۱ هزار و ۷۷۲ نفر بوده (به نقل از قدیمی، ۱۳۹۲: ۱۱۹) که در سال ۱۳۹۱ این رقم به ۸۹۵ هزار و ۸۵۵ نفر رسیده است^۱. این امر حاکی از رشد چشمگیر ورزش بانوان نسبت به ورزش آقایان است؛ اما همچنان محدودیت‌ها و موانع موجود، سبب می‌شود که به طور کلی، میزان مشارکت مردان در ورزش به مراتب از زنان بالاتر باشد.

از دیدگاه هارگریوز (۲۰۰۳) اگرچه آمار و ارقام مربوط به مشارکت، بهبود در کیفیت زندگی قشر عظیمی از زنان را نشان می‌دهد؛ اما این مسئله نباید باعث گمراهی شود؛ چراکه برخی از زنان،

۱. آمار مذکور به نقل از وزارت ورزش و جوانان و سازمان پزشکی ورزشی می‌باشد.

مستقل هستند و مشارکت در ورزش برای آنها آزادانه‌تر است و برای برخی دیگر محدودیت‌هایی را در بردارد؛ لذا تعمیم افزایش مشارکت برای زنان به عنوان یک گروه همگن، موجب تأکید گمراه‌کننده بر اجماع بین آنها و چشم‌پوشی از تبعیض و نابرابری در بین زنان می‌شود. این آمار و ارقام، موجب پنهان نمودن ماهیت تاریخی نیازهای زنان، ویژگی‌های متنوع و متناقض ورزش برای زنان و اعمال قدرت، نه تنها بین مردان و زنان، بلکه بین گروه‌های مختلف زنان می‌گردد.

بر طبق آمارهای رسمی ارائه‌شده توسط وزارت ورزش و جوانان و سازمان پزشکی ورزشی، مشارکت ورزشی زنان در ایران به طور عام و در استان ایلام به طور خاص، همواره کمتر از مردان بوده است و علی‌رغم اینکه در سالهای اخیر، شاهد افزایش نرخ مشارکت ورزشی زنان و رشد بیشتر ورزش زنان نسبت به مردان بوده‌ایم؛ اما همچنان مشارکت ورزشی آنها نسبت به مردان در سطح پایین‌تری قرار دارد؛ همچنین به دلیل وجود برخی باورها و سنت‌های فرهنگی و به تبع آن، هنجارها و قالب‌های جنسیتی، نرخ مشارکت ورزشی زنان در استان‌های مختلف کشور یکسان نیست؛ چنانکه زنان در برخی از استان‌ها تحت تأثیر این هنجارهای جنسیتی، امکان مشارکت فعال در عرصه ورزش را ندارند؛ در حالی که در بسیاری از استان‌ها، همین هنجارهای جنسیتی، مشوق آنها در جهت فعالیت‌های ورزشی بوده است. با این تفاسیر، سؤال اصلی در تحقیق حاضر این است که هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری و نابرابری جنسیتی چه تأثیری در مشارکت ورزشی زنان در استان ایلام دارد؟

پیشینه تجربی تحقیق

مشارکت ورزشی زنان به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد توجه جامعه‌شناسان بوده و تحقیقات متعددی در این خصوص در داخل و خارج از کشور انجام شده و در آنها به عوامل متعددی در تبیین مشارکت ورزشی توجه شده است. پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سرمایه اجتماعی، حمایت اجتماعی، سبک زندگی، تصویر بدن، مدیریت بدن و مصرف ورزش از مهمترین متغیرهایی است که از دیدگاه این محققان در تبیین این پدیده اجتماعی نقش دارند. در ادامه با توجه به موضوع تحقیق حاضر در خصوص رابطه هنجارهای جنسیتی و مشارکت ورزشی زنان، فقط به تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، اشاره خواهد شد.

نتایج تحقیق ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی» نشان می‌دهد زنانی که از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، گرایش آنها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی نیز بیشتر بوده است. از طرف دیگر با افزایش باور به نگرش‌های عامیانه در ارتباط با ورزش زنان، گرایش آنها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی کمتر می‌شود؛ بدین معنی که باورهای عامیانه در مورد ورزش زنان و ضررهای ناشی از آن، مانعی مهم بر سر راه مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی



تلقی می‌شود. برگر و ریلی (۲۰۰۸) به این نتیجه رسیدند که زمینه خانواده‌گی، جنسیت، بافت جامعه، افکار و رفتارهای رقابتی بر مشارکت ورزشی تأثیر دارد؛ همچنین برنامه‌های گسترش مشارکت ورزشی باید بر خانواده‌ها و کلیشه‌های جنسیتی متمرکز گردد. از دیدگاه اسلیتر و تیگمان (۲۰۱۱) دو عامل تفاوت در انتظارات نقش جنسیتی و در دسترس بودن گزینه‌های ورزشی، تأثیر بسزایی در تفاوت نرخ مشارکت ورزشی در بین زنان و مردان دارد. چالاباو و همکاران (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی در مشارکت و عملکرد ورزشی»، تأثیر قابل توجه این دو متغیر در میزان مشارکت ورزشی را نشان داده‌اند. کوکلی (۱۳۸۶) نیز با توجه به نتایج تحقیقات متعدد، معتقد است که گزینه‌ها و تجربیات ورزشی، تحت تأثیر تعاریف حاکم جنسیتی در جامعه هستند و هنگامی که نوبت به فعالیت‌های جسمانی می‌رسد، این تعاریف بر تجربیات اولیه دوران کودکی تأثیر می‌گذارند؛ برای مثال در ایالات متحده، پدرها با پسران خود در مقایسه با دختران، بیشتر و به شکل‌های فعال‌تری بازی می‌کنند. به علاوه پیغام‌های عملکردی که پسران دریافت می‌کنند با پیغام‌هایی که بسیاری از دختران در صحنه‌های داخل و خارج از خانه دریافت می‌کنند، تفاوت دارد. پسران معمولاً خود را بیشتر از دختران، مهارت‌یافته و از لحاظ جسمانی قوی می‌بینند؛ حتی اگر اختلافات قابل اندازه‌گیری جنسیتی در سطوح مهارتی واقعی، کم باشد یا وجود نداشته باشد. وقتی از مهارت‌های ورزشی صحبت می‌شود، پسران بیشتر از دختران فکر می‌کنند که در واقع در این زمینه بهتر عمل می‌کنند؛ از این رو، اعتماد به نفس و اشتیاق آنها به استفاده و تست بدن‌هایشان به شکل فعال و مشارکت‌پذیر در فعالیت‌های ورزشی تأثیر می‌گذارد؛ به طور کلی، خودادراکی‌های جسمانی با جنسیت در ارتباط هستند؛ چون بسیاری از مردم، سطوح متفاوتی از مهارت‌های ورزشی را از دختران و پسران انتظار دارند.

مفاهیم و چارچوب نظری تحقیق

در نظریه موانع مشارکت ورزشی، به چگونگی تأثیرگذاری محدودیت‌ها بر تصمیم‌گیری درباره رفتار اوقات فراغت پرداخته می‌شود. به منظور مطالعه موانع مشارکت ورزشی، کراوفورد، جکسون و گادبی (۱۹۹۱)، مدل هر می موانع اوقات فراغت را پیشنهاد کردند. این مدل، موانع را با توجه به اهمیت آنها در فرایند تصمیم‌گیری فرد به سه دسته درون‌فردی، بین‌فردی و ساختاری تقسیم‌بندی کرد. شناسایی موانعی که بر سر راه مشارکت ورزشی بانوان قرار دارد می‌تواند کمک شایانی به رفع آنها و ارائه راهکارهایی مؤثر در زمینه بالا بردن مشارکت در فعالیت‌های ورزشی بنماید. موانع ساختاری، عواملی هستند که میان انتخاب‌ها یا اولویت‌های اوقات فراغت و مشارکت عملی در این انتخاب‌ها دخالت می‌کنند. محدودیت منابع مالی، زمان و شرایط آب و هوایی از جمله این موانع است. موانع میان‌فردی نیز شامل کنش‌های متقابل و روابط میان افراد است. ناتوانی در پیدا کردن همراه مناسب برای مشارکت در اوقات فراغت یک مانع میان‌فردی است و بالاخره موانع درون‌فردی، بیانگر وضعیت‌های

روانشناسانه و خصیصه‌های فردی، همچون: استرس، اضطراب، افسردگی و جامعه‌پذیری (سلبی یا ایجابی) نسبت به فعالیت‌های خاص است (سامداهل و جکوبویچ، ۱۹۹۷: ۴۳۲).
 به نقل از کارگر و همکاران (۱۳۹۲)، «دینگل» با جمع‌بندی موانع مشارکت زنان، آنها را به سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند: دسته اول، موانع عملی هستند؛ مانند: کمبود وقت، بچه‌داری، ضعف بنیه مالی، کمبود حمل و نقل عمومی، امنیت شخصی و عدم دسترسی به تسهیلات ورزشی؛ دسته دوم، موانع شخصی هستند؛ مانند: نوع تلقی زنان از بدن، پوشاک و تجهیزات ورزشی، فقدان اعتماد به نفس و نفوذ والدین و بزرگترها و بالاخره دسته سوم، موانع اجتماعی - فرهنگی هستند که شامل حاکمیت فرهنگ مردانه در ورزش، پیش‌داوری‌های جنسیتی، سوء استفاده‌های جنسی و عدم پوشش رسانه‌ای ورزش زنان می‌باشد.

جامعه‌شناسی ورزش فمینیستی به شدت مدیون نظریه‌پرداز اجتماعی اهل استرالیا، آر. دلیو. کانل^۱ (۲۰۰۰) است. کانل با دیدگاه نوگراشی خود یعنی مردانگی تفوق‌آمیز^۲ نشان می‌دهد که توافق کامل بین دو جنس بر مبنای هویت‌های مردانه غالب بنا می‌شود. مردانگی تفوق‌آمیز شامل شکل ایده‌آل شخصیت مردانه و مبتنی بر خشونت، رقابت‌گری، تبعیت زنان و انزوای مردان همجنس‌گراست. به کمک این ایده‌آل‌های مردانگی تفوق‌آمیز متغیرهای تاریخی و بین فرهنگی پا به عرصه وجود می‌گذارند.

«کانل دیدگاه خود را درباره جنسیت بر مبنای ۴ ساختار تحلیلی بنیان نهاد: اول آنکه وی عقیده دارد روابط جنسیتی قدرت باعث می‌گردد تا علی‌رغم مخالفت برخی جنبش‌ها، مطالعه مسائل مربوط به پدرسالاری همچنان به قوت خود باقی بماند؛ دوم آنکه روابط تولید (تقسیم کار) در نظام سرمایه‌داری مدرن همچنان جنسیت‌مدار است و زنان را به کارهای بدنی مورد نیاز سوق می‌دهد؛ سوم، انرژی روانی (روابط عاطفی) است. این نوع روابط به میل و خواسته محض در توضیح اهداف جنسیت‌یافته لذت و توزیع عادلانه آن مربوط می‌شود؛ چهارم، نمادگرایی است. این مسئله به نقش ارتباطات انسانی در ایجاد نظم جنسیتی می‌پردازد» (جولیوناتی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). «هر یک از این ساختارهای تحلیلی را می‌توان جهت توضیح جنبه‌هایی از ورزش به کار گرفت. اولاً آداب و رسوم حاکم بر ورزش مدرن با استفاده از خشونت، پرخاشگری و رقابت‌گری، باعث ایجاد تفوق مردسالارانه و حذف یا تقلیل حضور زنان شده است؛ دوم آنکه کار زنان، کاری است جنسیت‌یافته و معمولاً فاقد دستمزد؛ مثل امور خدمات خانگی و فروشنده‌گی که کاربرد آن حمایت از باشگاه‌های ورزشی با استیلای مردانه است؛ سوم آنکه تبلیغات ورزشی مدرن معمولاً زن را شیئی می‌پندارند که همیشه از لحاظ جنسی در دسترس است؛ چهارم آنکه مردان از طریق ارائه بازی خشن یا انجام مراسم بعد از بازی، خود را در مقابل دیگری (مثل زنان و همجنس‌گرایان) نمادین می‌دانند» (همان: ۱۴۵).

1. R. W. Connel

2. Hegemonic masculinity



«رویکردهای فمینیستی در زمینه تأثیر جنسیت بر اوقات فراغت به طور کلی و مشارکت ورزشی به طور خاص، از رویکردهای طبقاتی پیروی می کنند و مالکیت و دسترسی به دارایی را محور کار خود قرار می دهند؛ اما در اینجا دارایی بر حسب مالکیت اقتصادی یا سرمایه فرهنگی فهمیده نمی شود؛ بلکه در سطح مادی تر از جنسیت مطرح است. ساختمان جنسیت با نوعی تقسیم بندی جنسی و اجتماعی کار مرتبط است که در آن زنان در موقعیت کارگران خانگی و مدیران عاطفی برتر قرار گرفته اند. نقش زنان بخصوص از نظر اهمیت فرزندزایی و پرورش فرزند، موانعی را در مقابل مشارکت مساوی دو جنس در پر کردن اوقات فراغت قرار می دهد. ساختمان جنسیتی در چارچوب محدودیت های درونی و بیرونی کار می کند. از لحاظ درونی، شکل گیری هویت زنان درباره فراغت، بر اهمیت و ارجحیت ظاهر جسمانی مبتنی است و به نوعی بر حق نابرابر در بهره گیری از اوقات فراغت توسط آنها و مردان استوار است. از لحاظ بیرونی نیز مشارکت زنان در اوقات فراغت در مقایسه با مردان هم طبقه، به دلیل کمبود زمان و پول محدود می شود» (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۶). «فمینیسم مزایای ساختمان جنسیتی در ورزش را مطرح کرده و باعث تغییراتی شده است. مشارکت دختران و زنان در ورزش به دلیل فرصت های جدید ورزشی، قوانین حقوق برابر، جنبش حقوق زنان و افزایش پوشش رسانه ای ورزش زنان، به طور چشمگیری در حال افزایش بوده است؛ با این حال هنوز هم در برابر توسعه ورزش زنان، مقاومت هایی صورت می گیرد» (کریج و بیدی، ۲۰۰۸: ۱۰۶). از دیدگاه هارگریوز (۲۰۰۳) فشار غالب در فمینیسم ورزشی برای زنان در مقایسه با مردان، میل به برابری فرصت هاست. این انگیزه بر این باور استوار است که اگرچه قدرت مردان در ورزش غالب است؛ اما اجتناب ناپذیر نیست. در واقع فمینیسم ورزشی، نشان دهنده تلاش زنان یا مردان به نمایندگی از زنان برای دریافت آن چیزی است که مردان همیشه در تملک خود داشته اند. از نظر آنها برابری نه یک امتیاز بلکه یک حق است. او همچنین در خصوص اشکال مختلف فمینیسم توضیح می دهد که از نظر تئوریک، فمینیسم لیبرال نمی تواند میزان و ماهیت قدرت مردان در ورزش در زمینه خاص سرمایه داری و نیز ابعاد نمادین و ایدئولوژیک ستم جنسیتی را بررسی و ترکیب نماید. در واقع گرایش اصلی در این تئوری، انحراف توجه و تمرکز از سیستم ارزش های جنسیتی مرتبط با جریان اصلی ورزش و پذیرش ایدئولوژی مسلط است که از آن حمایت می شود. فمینیسم مارکسیستی طبقه را علت اصلی ستم و نابرابری جنسیتی در ورزش می داند و فمینیسم رادیکال آن ایدئولوژی مردسالارانه ای که از طریق کنترل نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تولید می شود را علت اصلی نابرابری فرصت های مردان و زنان در ورزش می داند. نظریه فمینیسم ورزشی با کاربرد در حوزه های زیر، اهمیتی اساسی در مطالعات مربوط به جامعه شناسی ورزش دارد.

۱. اینکه چگونه ورزش می تواند به یک سایت برای به چالش کشیدن جنبه هایی از جامعه که به طور سیستماتیک مردان در آن امتیازات بیشتری نسبت به زنان دارند، تبدیل شود؟

۲. چگونه ورزش برای افزایش اشکال تبعیض جنسی به کار می‌رود؟

۳. چگونه ورزش می‌تواند زنان را در ترویج مفاهیم مشارکت و رقابت با دیگران توانمند سازد

(کریج و بیدی، ۲۰۰۸: ۲۵ - ۴۰).

علاوه بر این «محققان فمینیست در مطالعات خود نشان می‌دهند که چگونه بدن زنان در متن فرهنگی اجتماعی بر ساخت و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد» (کالوگرو و پینا، ۲۰۱۱: ۴۲۸). «تحلیل فمینیستی یک زمینه واحد از نظریه جامعه‌شناختی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نظریات یا سنت‌های نظری پیچیده، پویا و مدام در حال تحول است که نقطه عزیمت خود را تجزیه و تحلیل جنسیتی از جامعه قرار داده است» (کریج و بیدی، ۲۰۰۸: ۱۰۳). «نظریه‌های فمینیسم در ورزش به طور اساسی با اینکه چگونه ایدئولوژی‌های مردانه و قدرت مردان از طریق مشارکت و هواداری در ورزش، تولید و باز تولید می‌شود، مرتبط است. هدف این نظریه‌ها کشف این مسئله است که چگونه این ایدئولوژی و گفتمان^۱ موجب تقویت و راه‌اندازی هژمونی^۲ مردانه می‌گردد» (همان: ۱۰۵). فمینیست‌ها برای شناسایی و تغییر ایدئولوژی و گفتمان موجود و به تبع آن هژمونی مردانه به موارد ذیل توجه ویژه‌ای دارند:

۱. در تحقیقاتی که بر فرهنگ عامه متمرکز شده است؛ بر چگونگی تولید مفاهیم غالب زنان و زنانگی در رسانه تأکید می‌شود و ویژگی‌های جنسیتی موجود در فیلم‌ها، مجلات، اینترنت و دیگر رسانه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تحقیقاتی که بر بدن و فرهنگ بدن به عنوان مرکز روابط جنسیتی متمرکز شده است.

۳. چشم‌اندازی که بر چگونگی مقاومت زنان در برابر فرایندهای سلطه و فرمانبرداری متمرکز

می‌کند (همان: ۱۰۶).

فمینیست‌ها تبعیض و فرصت‌های نابرابر در رابطه با زنان را به عنوان اصلی‌ترین موضوع در نظریات خود به کار می‌برند. به نظر آنها ماهیت تقاضا برای ورزش زنان و کار در زمینه ورزش برای آنها که از طرف مردان به وجود آمده است باید زیر سؤال برود. آنها معتقدند که ورزش بر اساس تفاوت‌های جنسی تنظیم شده و به وسیله مردان به گونه‌ای سازمان یافته است که پسران را قوی‌تر از دختران بار می‌آورد. ورزش، فعالیتی است که مردان به وسیله آن می‌خواهند برتری خود را نسبت به زنان به نمایش بگذارند. همین امر باعث می‌شود تا مردان به زنان فرجه ندهند تا به طور برابر در ورزش کردن، ساماندهی و مربیگری شرکت کنند (لهسای زاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۸).

ایدئولوژی جنسی غالب در بیشتر جوامع به طور مرسوم بر این تأکید دارد که مردان به طور طبیعی در هر فعالیتی که منجر به مقاومت، مهارت‌های فیزیکی و کنترل احساسی می‌شود بر زنان برتری دارند. در طول قرن بیستم این نظرات توسط بسیاری از افراد برای استقرار شکلی از حس مشترک مورد استفاده قرار گرفت؛ به طوری که زنان را در فعالیت‌های ورزشی به صورت طبیعی،

1. discourse

2. hegemony



ضعیف و فرودست می‌انگاشتند. سالیان درازی این نظریه‌ها در مورد جنسیت اعمال شد تا به مردان در فعالیت‌های ورزشی اولویت داده شود و زنانی را محروم کند که هرگز به نظر نمی‌رسید وقتی صحبت از منابع و فراهم‌آوری فرصت‌ها، تشویق‌ها و ترویج فعالیت‌های ورزشی پیش آید، به اندازه مردان قدرت کافی داشته باشند (کوکلی، ۱۳۸۶: ۲۳). نظریه پردازان فمینیسم با اشاره به هنجارهای جنسیتی معتقدند که این هنجارها بیان‌کننده انتظارات متفاوت از زن و مرد بر اساس جنسیت است. تصورات قالبی جنسیتی، باورهای مؤکد بر تفاوت زنان و مردان در پاسخگویی به موقعیت‌های مختلف است. آنچه بر این اساس به نظر می‌رسد این است که هنجارهای جنسیتی، انتظارات متفاوتی از زنان و مردان دارند و بر اساس آنها تصورات قالبی جنسیتی بر رفتارهای اجتماعی زنان تأثیرگذار است و به صورت مانعی در انجام فعالیت‌های ورزشی آنها عمل می‌کند (نقدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). از دیدگاه ویس (۱۳۸۹) نقش‌های جنسیتی به طور کامل به فرهنگ، وابسته و بسیار متنوع است. هر فرهنگ، درک مخصوص خود را از نقش‌ها، قواعد حاکم بر آن و رفتار جنسیتی دارد. تصویر نقش خاص جنس‌ها که از طریق خانواده، مدارس، آموزشگاه‌ها، تلویزیون، مجلات، تبلیغات و کالاهای مصرفی در دسترس انسان قرار می‌گیرد، بر روند جامعه‌پذیری جنسیتی تأثیرگذار است. ابزار جهت‌گیری جوانان، همین قواعد، هنجارها و تعاریف خاص جنسیتی‌اند که در اختیار آنها قرار می‌گیرد یا به آنها تحمیل می‌شود. کوشش برای کسب قدرت و آمادگی برای تحمل فشار بدنی در الگوهای جنسیتی دختران در مقایسه با پسران جایگاه بالایی ندارد؛ بنابراین داشتن بدن قوی و قدرت بدنی از عناصر تعیین‌کننده هویت جنسیتی آنها نیست.

لیکر (۲۰۰۲) با طرح مفهوم ایدئولوژی زنانگی و ورزش، معتقد است که از بدو تولد، فرایندهای تمایز جنسی شروع می‌شود؛ به طوری که از هر جنس^۱، رفتارهای متفاوتی انتظار می‌رود. جنس به جنبه‌های بیولوژیکی مردان و زنان اشاره دارد؛ اما جنسیت^۲ به رفتار اشاره دارد و اغلب به طور گسترده به مردانگی^۳ و زنانگی^۴ تقسیم‌بندی می‌شود. جنس، مفهومی بیولوژیکی است که معمولاً ثابت می‌باشد؛ اما جنسیت به معنای زنانگی و مردانگی وابسته به فرهنگ و جوامع خاص و قابل تغییر است. ورزش، جلوه خاصی از فرم اوقات فراغت فرهنگی است. ساختارهای پدرسالارانه سرمایه‌داری و ایدئولوژی زنانگی به حذف زنان از فضاهای عمومی و حفظ موقعیت سرویس‌دهی آنها در درون خانه کمک می‌کرد. از این دیدگاه، مردان در سیاست، مؤسسات کار و جامعه، مسلط هستند و می‌توانند برنامه‌های سیاسی و اقتصادی را کنترل کنند و این مفهوم به منزله زنانگی است. تقسیم‌بندی جنسیتی کار برای اوقات فراغت زنان به منظور مناسب نمودن زندگی آنها

1. sex

2. Jender

3. masculinity

4. femininity

به عنوان مادران، مراقبان و حامیان در فضاهای عمومی مورد نیاز است؛ علاوه بر این، بسیاری از تجربیات اوقات فراغت زنان با دسترسی محدود به حمل و نقل، هزینه، احساس گناه، عدم اعتماد به نفس و انزوا همراه است (لیکر، ۲۰۰۲: ۶۰).

برجسته کردن ایدئولوژی مادری، محدودیت‌هایی را بر مادران دارای کودکان خردسال تحمیل می‌کند و دسترسی آنها را به برخی از تجارب اوقات فراغت محدود می‌نماید.

زنان در انجام فعالیت‌های اوقات فراغت و ورزش به مردان سرورس دهی می‌کنند. «دمپسی و تامپسون»^۱ (۱۹۹۰) راه‌هایی که زنان، تسهیل‌کننده و حامی ورزش مردان هستند را نشان دادند. در توضیح نابرابری بین دو جنس در ورزش و اوقات فراغت، مفهوم ایدئولوژی زنانگی استفاده شده است تا احساس پذیرش ظاهری و تباری با منافع مردان و سرکوب زنان صورت گیرد. ایدئولوژی زنانگی بر پایه جداسازی زنان از مردان می‌باشد. این ایدئولوژی، مجموعه‌ای از ایده‌ها، مفروضات و تصاویر است که افراد جامعه از طریق آن، حس روشنی از هویت اجتماعی خود کسب می‌کنند و برای مشروعیت بخشیدن به روابط قدرت در جامعه به کار برده می‌شود (لیکر، ۲۰۰۲: ۶۰ و ۶۱).

«کدهای جنسیتی قوی پدرسالار، بسیاری از زنان را از حضور ورزشی باز می‌دارد. بدون شک، فعالیت بدنی ماهیچه می‌سازد؛ اما عادات جنسی سنتی، عضلانی بودن را به مردانگی نسبت می‌دهند. شکل ایده آل بدن زنانه، اندامی است محکم اما فرم‌دار، متناسب اما سبکی، قوی اما باریک؛ پس چنین اندامی با هنجارهای تناسب جسمی برتری طلبانه و پدرسالارانه منطبق است. شیء انگاری زنان در ورزش به خرده فرهنگ‌های جنسی رسمیت یافته نیز راه یافته است» (جیولیوناتی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)؛ به طور مثال، استفاده از عکس عریان زنان ورزشکار در مجلات و روزنامه‌ها، زوم نمودن تصویر تلویزیونی بر روی تماشاگران زن نیمه‌عریان و به طور کلی هرگونه ظاهرسازی جنسی زنانه.

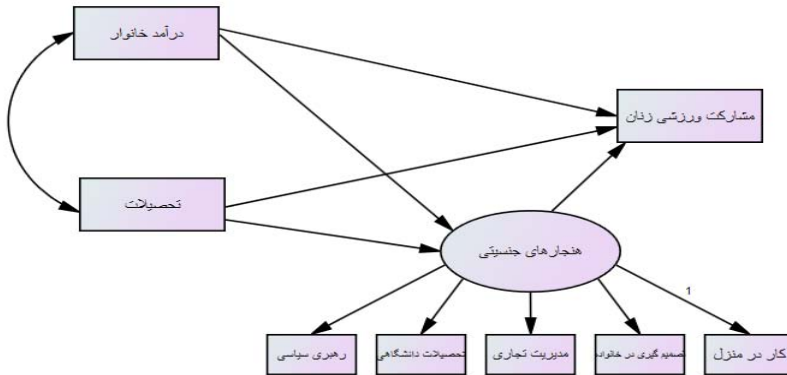
از نظر لیکر (۲۰۰۲) فرم‌های غالب مردانگی از طریق ورزش، بر ساخت می‌شود و مشروعیت می‌یابد. در این راستا رسانه‌ها از طریق انتقال پیام‌های فرهنگی که اغلب منعکس‌کننده کلیشه‌های جنسیتی است، به هژمونی مردانگی در جامعه کمک می‌کند؛ به طوری که هرگونه تخطی از این هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی به سخره گرفته می‌شود.

نگارندگان پژوهش حاضر بر مبنای چارچوب نظری این تحقیق در صدد آزمون فرضیه‌های زیر هستند:

- بین برخی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی همچون: سن، تعداد فرزندان، وضعیت تأهل، قومیت، محل سکونت، تحصیلات و درآمد با مشارکت ورزشی زنان، رابطه معناداری وجود دارد.

- هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری یا نابرابری جنسیتی، تأثیر معناداری بر مشارکت ورزشی زنان دارد.

همچنین بر اساس پیشینه نظری و تجربی تحقیق، مدل مفهومی زیر جهت بررسی تجربی ارائه می‌شود:



شکل شماره (۱). مدل تحلیلی تحقیق

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه پیمایشی انجام شده و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده است. محققان بنا بر هدف تحقیقات پیمایشی، در صدد تبیین علی مشارکت ورزشی زنان برآمدند. در این راستا پس از بررسی و مرور ادبیات نظری، مدل تحلیلی تحقیق ارائه شد و بر مبنای این مدل، مفاهیم یا متغیرهای اصلی، استخراج و معرف‌های مربوط به آن، مشخص گردید؛ سپس با استفاده از پرسشنامه، اطلاعات لازم گردآوری شد.

داده‌های به دست آمده، پس از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS23 و Amos21 تجزیه و تحلیل گردید. بدین شکل که برای آزمون فرضیات با توجه به سطح سنجش داده‌ها (فاصله‌ای) و نوع فرضیه (رابطه) از ضریب همبستگی اتا و پیرسون و به منظور سنجش تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تحقیق و البته برازش مدل، از مدلسازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار Amos استفاده شده است.

جامعه آماری تحقیق نیز شامل زنان ۱۹ سال و بالاتر استان ایلام است. جمعیت استان ایلام در سرشماری سال ۱۳۹۰، ۵۵۷ هزار و ۵۹۹ نفر بوده است که از این تعداد ۲۷۵ هزار ۱۳۱ نفر، زن بوده‌اند. از این تعداد نیز ۱۷۶ هزار و ۵۱۹ نفر در مناطق شهری و ۹۷ هزار و ۹۵۸ نفر در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند. جهت تعیین حجم نمونه (۵۰۰ آزمودنی) از فرمول کوکران استفاده شد و داده‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای جمع‌آوری گردید.

تعریف مفاهیم و سنجش متغیرها

• مشارکت ورزشی، به معنای مشارکت در انواع فعالیت‌های ورزشی همگانی، سازمان‌یافته و حرفه‌ای (ورزش قهرمانی) است. مفهوم ورزش همگانی که شامل دامنه سنی ۳ تا ۷۰ سال به بالاست، انواع مختلف فعالیت‌های جسمی، اعم از بازی‌های غیرمنظم و خودجوش بومی تا تمرین‌های بدنی منظم را

در بر می‌گیرد و شامل ورزش صبحگاهی، فعالیت در پارک‌ها و فضای باز، کوهپیمایی یا کلاس‌های آمادگی جسمانی می‌شود و عموماً به ورزش‌های گروهی غیررقابتی و بدون هزینه و ارزان قیمت اطلاق می‌گردد (ممتازبخش و فکور، ۱۳۸۶: ۵۴). ورزش‌های قهرمانی نیز عبارتند از ورزش‌های رقابتی و سازمان‌یافته‌ای که با توجه به قوانین و مقررات خاص، برای ارتقای رکوردهای ورزشی و کسب رتبه یا مدال انجام می‌شوند (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳).

در این تحقیق برای سنجش متغیر مشارکت ورزشی (اعم از فعالیت‌های ورزشی همگانی و حرفه‌ای) از دو روش مکمل استفاده شد: روش اول، استفاده از پرسشنامه تعدیل شده IPAQ بود. در این روش از افراد، خواسته شد مشخص کنند در طی هفته، چند روز و در هر روز، چند دقیقه ورزش می‌کنند. نمره مشارکت ورزشی هر فرد، حاصل ضرب تعداد روز در تعداد دقیقه‌های مشارکت در فعالیت‌های بدنی هر روز بود. در روش دوم، با تهیه لیستی از ورزش‌های رایج در جامعه آماری مورد نظر، از آنها خواسته شد که وضعیت مشارکت خود را در این رشته‌های ورزشی مشخص کنند؛ سپس زمان‌های صرف شده در هر رشته ورزشی در طی هفته، جمع شد. مجموع زمان صرف شده نیز مشارکت ورزشی فرد را نشان می‌دهد؛ علاوه بر این، محققان، زمان صرف شده در فعالیت‌های ورزشی سازمان‌یافته و سایر فعالیت‌های بدنی، مثل پیاده‌روی، ورزش و نرمش در خانه، ورزش در پارک‌ها و ... را از یکدیگر، تفکیک کردند و مورد سنجش قرار دادند.

• از دیدگاه چالاباو و همکاران (۲۰۱۳) بین زنان و مردان در بسیاری از حوزه‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد که برخی از آنها ناعادلانه و غیر قابل قبول و برخی دیگر، مشروع و قانونی هستند. هنجارهای جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد (صدقتی فرد و سخامهر، ۱۳۹۲: ۴۴) و مبتنی بر دو نوع برابری یا نابرابری جنسیتی است. نابرابری‌ها نشان‌دهنده یکسان نبودن دسترسی مردان و زنان به فرصت‌های مشارکت در ورزش یا دسترسی به امکانات و تجهیزات ورزشی می‌باشد. در این تحقیق برای سنجش متغیر هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری یا نابرابری جنسیتی از سؤالات تعدیل شده پیمایش اجتماعی عمومی در آمریکا که توسط انگلهارت طراحی شده است، استفاده گردید. با این توضیح که برخی از گویه‌ها به دلیل عدم همخوانی با فضای فرهنگی جامعه آماری تحقیق، حذف شدند و گویه‌های جدید متناسب با فضای مفهومی این واژه در ایران اضافه گردید. در مجموع، ۵ گویه در یک طیف ۵ درجه‌ای از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» به سنجش هنجارهای جنسیتی اختصاص یافت. گویه‌ها به شرح ذیل است:

۱. مردان نسبت به زنان در کل، رهبران سیاسی بهتری می‌شوند.
۲. تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا برای یک دختر.
۳. مردان نسبت به زنان در کل، مدیران تجاری بهتری می‌شوند.
۴. در تصمیم‌گیری‌های خانواده، نقش پدر از مادر اهمیت بیشتری دارد.
۵. کار خانه بر عهده زنان است.



اعتبار و قابلیت اعتماد

از آنجایی که متغیرهای تحقیق بر اساس مرور نظری و تجربی موضوع، استخراج شده‌اند و پشتوانهٔ تئوریک دارند، این پژوهش از اعتبار نظری برخوردار است. به منظور سنجش قابلیت اعتماد، پرسشنامهٔ تحقیق در بین ۴۰ نفر از زنان جامعهٔ آماری به طور تصادفی توزیع گردید؛ سپس با استفاده از آزمون‌های تحلیل عاملی و سنجش پایایی به بررسی گویه‌های مقدماتی پرداخته شد و با جرح و تعدیل گویه‌ها، پرسشنامهٔ نهایی استخراج گردید. آلفای کرونباخ گویه‌های مربوط به هنجارهای جنسی به میزان ۰/۸۵ پایایی ابزار سنجش را تأیید می‌کند؛ البته متغیر مشارکت ورزشی به عنوان یک متغیر مشاهده‌شده مورد محاسبه و سنجش قرار گرفته و از آنجا که در پژوهش‌های برگروریلی (۲۰۰۸)، اسلیتر و تیگمان (۲۰۱۱)، ریس و سایا (۲۰۱۰)، پی فیفر و همکاران (۲۰۰۶)، پاستور و همکاران (۲۰۰۳)، مور و چادلی (۲۰۰۵)، لیندستروم و همکاران (۲۰۰۱) و جونز و مور (۲۰۱۲) نیز برای سنجش مشارکت ورزشی از همین شیوه و با تغییرات جزئی استفاده شده است و به عنوان یک پرسشنامهٔ استاندارد و بین‌المللی تلقی می‌شود؛ از قابلیت اعتماد برخوردار است.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و یافته‌های توصیفی

میانگین سنی نمونهٔ تحقیق، ۳۴/۵ سال و دامنهٔ سنی آنها ۱۹ تا ۷۰ سال است. از نظر شغلی، ۲۳۲ نفر از پاسخگویان، خانه‌دار؛ ۸۴ نفر، دانشجو؛ ۶۶ نفر، شاغل در بخش غیردولتی و ۱۱۸ نفر، شاغل در بخش دولتی بوده‌اند.

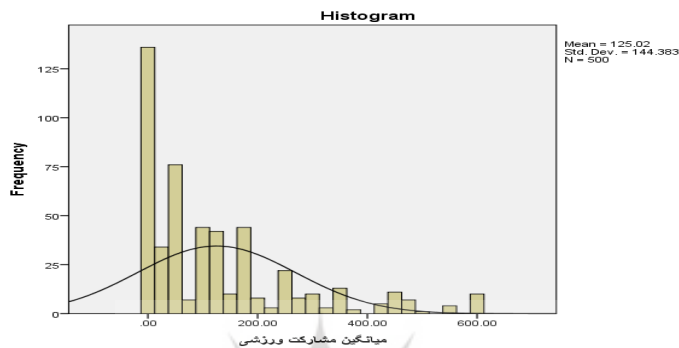
زنان استان ایلام به ترتیب در فعالیت‌های بدنی و رشته‌های ورزشی پیاده‌روی با ۳۱۰ نفر، نرمش و حرکات کششی در منزل با ۱۲۳ نفر، کوهنوردی با ۹۵ نفر، آمادگی جسمانی (ایروبیک و فیتنس و ...) با ۶۲ نفر، شنا با ۴۳ نفر، والیبال با ۳۲ نفر، بدمینتون با ۱۹ نفر، ورزش با تردمیل با ۱۷ نفر، فوتسال با ۱۲ نفر و یوگا با ۱۰ نفر مشارکت ورزشی دارند. نتایج، نشان‌دهندهٔ مشارکت بیشتر زنان در ورزش‌های همگانی و کم‌هزینه‌تر است. منظور از مشارکت ورزشی در این تحقیق، مجموع دقایق فعالیت‌های ورزشی (اعم از ورزش همگانی، حرفه‌ای، سازمان‌یافته و ...) زنان در طی هفته می‌باشد. این شاخص به گونه‌ای تنظیم شده که حداقل مشارکت ورزشی، صفر دقیقه (برای افراد ورزشکار، ۱۰ دقیقه در هفته) و حداکثر آن به شکل باز بوده است. با این حال، نتایج پژوهش حاکی از این بود که حداکثر مشارکت ورزشی زنان، ۶۰۰ دقیقه در هفته و میانگین نمرهٔ مشارکت ورزشی زنان ۱۲۵ دقیقه می‌باشد.

جدول شمارهٔ (۱). آماره‌های توصیفی مشارکت ورزشی زنان

میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	کشیدگی	حداقل	حداکثر	دامنه
۱۲۵ دقیقه	۱۴۴/۳۸	۲۰۸۴۶/۵۹	۰/۱۰۹	۱/۷۷	۰	۶۰۰	۶۰۰

به منظور ارزیابی دقیق‌تر، با بررسی نمودار توزیع فراوانی نمرات مشارکت ورزشی و مقایسهٔ آن با منحنی توزیع

نرمال می‌توان گفت که توزیع فراوانی این متغیر نسبت به توزیع نرمال به مقدار $0/109$ چولگی مثبت دارد و میزان کشیدگی آن، $1/77$ است. ضریب چولگی مثبت در اینجا به معنای این است که میانگین نمرات افراد کمی بیشتر از میانه و نما است؛ به عبارت دیگر، دنبالهٔ رأس فراوانی‌ها به سوی اعداد سمت راست یعنی اعداد بزرگ کشیده شده است. ضریب کشیدگی مثبت نیز به این معناست که پراکندگی داده‌ها از میانگین بیشتر است.



شکل شماره (۲). بافت‌نگار توزیع فراوانی مشارکت ورزشی زنان

همانطور که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، به منظور دستیابی به تحلیل و تفسیر دقیق‌تر نتایج، میانگین مشارکت ورزشی زنان بر حسب زمان اختصاص یافته به انواع ورزش‌ها (عدم مشارکت ورزشی، فعالیت بدنی خیلی کم و نامنظم، ورزش‌های تفریحی، سلامت‌محور، منظم و حرفه‌ای) مجدداً طبقه‌بندی شده است. نتایج حاکی از این است که ۱۳۰ نفر که با ۲۶ درصد از جمعیت مورد بررسی، معادل هستند، ورزش نمی‌کنند و ۸ درصد از زنان، فعالیت بدنی کم و نامنظمی دارند. ۱۵/۲ درصد نیز به ورزش‌های تفریحی می‌پردازند؛ در واقع، نیمی از جمعیت مورد بررسی یا ورزش نمی‌کنند یا به صورت نامنظم و تفریحی در ورزش مشارکت دارند. ۱۷ درصد از زنان نیز با هدف سلامتی و ۱۸/۸ درصد به طور منظم ورزش می‌کنند. ۱۵ درصد نیز ورزشکار حرفه‌ای هستند. در مجموع، ۷۴ درصد از جمعیت مورد بررسی با اهداف گوناگون (از فعالیت بدنی کم و نامنظم تا ورزش به شکل حرفه‌ای) مشارکت ورزشی دارند.

جدول شماره (۲). توزیع فراوانی مشارکت ورزشی زنان بر حسب هدف و میزان آن

میزان مشارکت ورزشی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی	فراوانی تجمعی
انواع ورزش بر مبنای هدف			
عدم مشارکت ورزشی (کمتر از ۱۰ دقیقه در هفته)	۱۳۰	۲۶	۲۶
فعالیت بدنی خیلی کم و نامنظم (۳۰ دقیقه و کمتر)	۴۰	۸	۳۴
ورزش تفریحی (۳۱ تا ۶۰ دقیقه، یک جلسه در هفته)	۷۶	۱۵/۲	۴۹/۲
ورزش سلامت‌محور (۶۱ تا ۱۲۰ دقیقه، ۲ جلسه در هفته)	۸۵	۱۷	۶۶/۲
ورزش منظم (۱۲۱ تا ۲۴۰ دقیقه، ۳ تا ۴ جلسه در هفته)	۹۴	۱۸/۸	۸۵
ورزش حرفه‌ای (۲۴۱ دقیقه و بیشتر، بیش از ۴ جلسه در هفته)	۷۵	۱۵	۱۰۰
جمع کل	۵۰۰	۱۰۰



مکان فعالیت ورزشی

جدول شماره ۳ توزیع فراوانی زنان را بر حسب مشارکت ورزشی آنان در مکان‌های مختلف نشان می‌دهد. از مجموع ۵۰۰ نفر جمعیت مورد مطالعه، ۳۷۰ نفر ورزش می‌کنند و از این تعداد، بیشتر آنها به ترتیب در خانه (۱۷۵ نفر)، کوه و طبیعت (۱۶۰ نفر) فعالیت ورزشی دارند. با توجه به کمبود امکانات و مجموعه‌های ورزشی بانوان و کوهستانی بودن استان ایلام و امکان ورزش در فضاهای طبیعی و کوهستانی به منظور پیاده‌روی و کوهنوردی، بیشتر زنان یا در خانه ورزش می‌کنند یا جهت انجام فعالیت ورزشی به کوه و طبیعت می‌روند. با توجه به کمبود فضاهای ورزشی مختص بانوان اعم از پارک بانوان و سالن‌های ورزشی مجهز، زنان این استان، کمتر در پارک‌ها و فضاهای سبز شهری (۹۵ نفر) یا باشگاه‌ها و مجموعه‌های ورزشی (۹۹ نفر) فعالیت ورزشی دارند^۱.

جدول شماره (۳). توزیع فراوانی زنان بر حسب مکان فعالیت ورزشی

مکان فعالیت ورزشی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
خانه	۱۷۵	۳۵
پارک و فضای سبز شهری	۹۵	۱۹
باشگاه و سالن ورزشی	۹۹	۱۹٫۸
کوه و طبیعت	۱۶۰	۳۲
عدم مشارکت ورزشی	۱۳۰	۲۶

هنجارهای جنسیتی

جدول شماره ۴ آماره‌های توصیفی مربوط به هنجارهای جنسیتی زنان را نشان می‌دهد. این شاخص به گونه‌ای طراحی شده است که کمترین امتیاز آن، برابر ۱، بیشترین امتیاز آن، برابر ۵ و در کل، دامنه آن، برابر ۴ می‌باشد. بر اساس نتایج پژوهش، میانگین نمرات هنجارهای جنسیتی زنان، برابر $1/01 \pm$ است. رقم میانگین آزمودنی‌ها بیانگر این است که موقعیت جامعه آماری در حد تقریباً متوسط به بالا قرار دارد. این امر بدان معنی است که زنانی که هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری داشته‌اند از زنان معتقد به هنجارهای جنسیتی مبتنی بر نابرابری جنسیتی تقریباً بیشتر هستند.

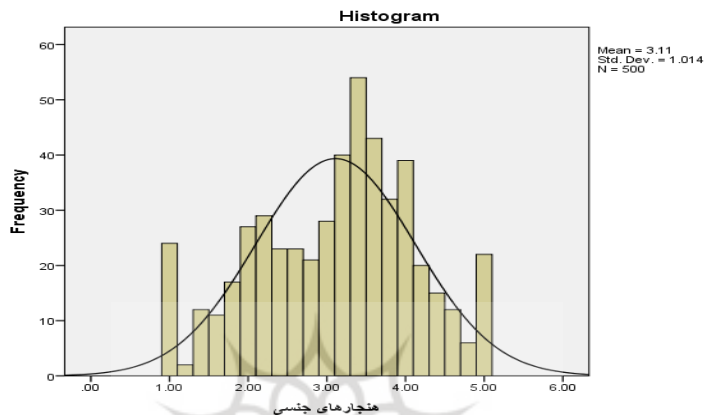
جدول شماره (۴). آماره‌های توصیفی هنجارهای جنسیتی

میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	کشیدگی	حداقل	حداکثر	دامنه
۳/۱۱	۱/۰۱	۱/۰۲	-۰/۲۴	-۰/۵۷	۱	۵	۴

با بررسی نمودار توزیع فراوانی هنجارهای جنسیتی و مقایسه آن با منحنی توزیع نرمال می‌توان گفت که توزیع فراوانی این متغیر نسبت به توزیع نرمال به مقدار $0/24 -$ چولگی منفی دارد و میزان کشیدگی آن، برابر $0/57 -$ است.

۱. لازم به ذکر است از آنجایی که برخی از زنان، فعالیت‌های ورزشی متنوعی دارند و در مکان‌های مختلفی (بیش از یک گزینه) فعالیت ورزشی می‌کنند؛ فراوانی مجموع آنها بر حسب مکان فعالیت ورزشی بیش از ۵۰۰ خواهد بود.

رقم چولگی منفی در اینجا به معنای تجمع بیشتر زنان در بخشی از توزیع است که میانگین نمرهٔ هنجارهای جنسیتی آنها بیشتر از میانگین است. رقم کشیدگی منفی نیز بدان معنی است که پراکندگی داده‌ها پایین‌تر از رأس منحنی نرمال و به عبارتی، کمتر از میانگین است؛ در واقع، زنان کمی حول میانگین تجمع کرده‌اند و پراکندگی آنها در حد نسبتاً بالایی است.



شکل شماره (۳). بافت‌نگار توزیع فراوانی نمرات هنجارهای جنسیتی در میان پاسخگویان

همانطور که در جدول شماره ۵ ملاحظه می‌شود، نتایج حاکی از این است که ۴/۸ درصد از زنان جامعه مورد بررسی، کاملاً به هنجارهای جنسیتی مبتنی بر نابرابری، اعتقاد دارند و ۱۳/۸ درصد نیز مخالف هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری اند. ۲۴/۸ درصد نیز در وضعیت بینابین از حیث اعتقاد به هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری و نابرابری جنسیتی قرار دارند. ۴۱/۶ درصد هم موافق و ۱۵ درصد کاملاً موافق هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری هستند. اغلب زنان (۲۰۸ نفر)، موافق هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری بوده‌اند که این دسته (۷۵+۲۰۸) نسبت به زنان مخالف هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری (۲۴+۶۹) به مراتب بیشتر هستند.

جدول شماره (۵). توزیع فراوانی مطلق و نسبی زنان بر حسب متغیر هنجارهای جنسیتی

هنجارهای جنسیتی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
کاملاً مخالف	۷۵	۱۵
مخالف	۲۰۸	۴۱/۶
تا حدی	۱۲۴	۲۴/۸
موافق	۶۹	۱۳/۸
کاملاً موافق	۲۴	۴/۸
کل	۵۰۰	۱۰۰

نتایج تحلیلی

۱. همان‌گونه که در روش‌شناسی تحقیق شرح داده شد موافقت با گویه‌ها به معنی کسب نمره کمتر و اعتقاد به نابرابری جنسیتی می‌باشد.



برای آزمون فرضیه اول با توجه به اینکه سطح سنجش متغیر وابسته فاصله‌ای است، بر اساس سطح سنجش متغیرهای مستقل (کیفی و کمی) از ضریب اتا یا پیرسون استفاده شد.

• سن و مشارکت ورزشی: از آنجایی که سن، متغیری فاصله‌ای است از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

جدول شماره (۶). آزمون رابطه سن و مشارکت ورزشی زنان

متغیر مستقل	ضریب پیرسون	ضریب تعیین	سطح معناداری	رد یا تأیید فرضیه تحقیق
سن	-۰/۱۷۷	۰/۰۳۱	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه

ضریب همبستگی پیرسون به دست آمده ($r = -0.177$) بین دو متغیر سن و مشارکت ورزشی زنان، رابطه منفی، ضعیف و معناداری را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که با افزایش سن، مشارکت ورزشی زنان کاهش می‌یابد؛ همچنین ضریب تعیین به میزان ۰/۰۳۱ نشان‌دهنده تأثیر ضعیف این متغیر بر مشارکت ورزشی است، به نحوی که فقط ۳ درصد از واریانس مشارکت ورزشی زنان را تبیین می‌کند.

• وضعیت تأهل و مشارکت ورزشی: از آنجایی که متغیر وضعیت تأهل، متغیری اسمی است، از ضریب اتا استفاده شده است.

جدول شماره (۷). آزمون رابطه وضعیت تأهل و مشارکت ورزشی زنان^۱

مشارکت ورزشی و وضعیت تأهل	عدم مشارکت	فعالیت بدنی کم	ورزش تفریحی	ورزش سلامت محور	ورزش منظم	ورزش حرفه‌ای	جمع کل
مجرد (میانگین ۱۶۴ دقیقه)	۳۲	۱۲	۲۷	۲۰	۴۳	۳۹	۱۷۳
متأهل (میانگین ۱۰۴ دقیقه)	۹۸	۲۸	۴۹	۶۵	۵۱	۳۶	۳۲۷
جمع	۱۳۰	۴۰	۷۶	۸۵	۹۴	۷۵	۵۰۰

با توجه به ضریب اتا ($r = 0.195$)، بین وضعیت تأهل و مشارکت ورزشی زنان، رابطه ضعیف و معناداری وجود دارد. میانگین مشارکت ورزشی زنان مجرد، ۱۶۴ دقیقه و زنان متأهل، ۱۰۴ دقیقه در هفته می‌باشد که این تفاوت از لحاظ آماری، معنادار است؛ در واقع زنان مجرد از نرخ مشارکت ورزشی بیشتری برخوردارند؛ همچنین نتایج جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که تعداد ورزشکاران حرفه‌ای در بین زنان مجرد به نسبت جمعیت آنها بیشتر است؛ در حالی که نرخ عدم مشارکت ورزشی و فعالیت بدنی پایین در بین زنان متأهل بیشتر می‌باشد.

• قومیت و مشارکت ورزشی: از آنجایی که متغیر قومیت یک متغیر اسمی می‌باشد از ضریب اتا استفاده شده است.

۱. نکته مهم در ارائه جدول‌های دو بعدی این است که آزمون فرضیه بر اساس میانگین مشارکت ورزشی بر حسب دقیقه انجام شده و در ادامه جهت ارائه اطلاعات تکمیلی با کدگذاری مجدد مشارکت ورزشی زنان بر حسب میزان و هدف از ورزش، اطلاعات دقیقی از میزان مشارکت ورزشی هر گروه (به طوری مثال بر حسب تأهل، قومیت، محل سکونت و...) ارائه شده است.

جدول شماره (۸). آزمون رابطه قومیت و مشارکت ورزشی زنان

مشارکت ورزشی قومیت	عدم مشارکت	فعالیت بدنی کم	ورزش تفریحی	ورزش سلامت محور	ورزش منظم	ورزش حرفه‌ای	جمع کل
کرد (میانگین ۱۱۴ دقیقه)	۶۸	۲۰	۲۷	۴۰	۴۴	۲۷	۲۲۶
لر (میانگین ۱۴۷ دقیقه)	۳۵	۹	۲۹	۲۳	۳۰	۳۳	۱۵۹
لک (میانگین ۱۲۱ دقیقه)	۲۴	۱۰	۱۵	۱۸	۱۶	۱۴	۹۷
عرب (میانگین ۷۸ دقیقه)	۲	۱	۳	۳	۳	۰	۱۲
فارس (میانگین ۱۰۴ دقیقه)	۱	۰	۲	۱	۱	۱	۶
جمع	۱۳۰	۴۰	۷۶	۸۵	۹۴	۷۵	۵۰۰

نتایج ضریب اتا ($I^2=0/11$) بین قومیت و مشارکت ورزشی زنان با توجه به سطح معناداری به دست آمده که بیش از ۰/۰۵ می‌باشد، حاکی از این است که بین قومیت زنان و مشارکت ورزشی، رابطه‌ای وجود ندارد؛ در واقع نرخ مشارکت ورزشی زنان در گروه‌های قومی مختلف با هم تفاوتی ندارد.

• تعداد فرزندان و مشارکت ورزشی: از آنجایی که تعداد فرزندان، متغیری فاصله‌ای است از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

جدول شماره (۹). آزمون رابطه تعداد فرزندان و مشارکت ورزشی زنان

متغیر مستقل	ضریب پیرسون	ضریب تعیین	سطح معناداری	رد یا تأیید فرضیه تحقیق
تعداد فرزندان	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۰۰	۰/۹۶۷	رد فرضیه

ضریب همبستگی ($I^2=-0/002$) بین تعداد فرزندان و مشارکت ورزشی زنان متأهل نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود ندارد و تعداد فرزندان، تأثیری در میزان مشارکت ورزشی ندارد.

• محل سکونت و مشارکت ورزشی: از آنجایی که متغیر محل سکونت، متغیری اسمی است از ضریب اتا استفاده شده است.

جدول شماره (۱۰). آزمون رابطه محل سکونت و مشارکت ورزشی زنان

مشارکت ورزشی محل سکونت	عدم مشارکت	فعالیت بدنی کم	ورزش تفریحی	ورزش سلامت محور	ورزش منظم	ورزش حرفه‌ای	جمع کل
شهر (میانگین ۱۳۸ دقیقه)	۸۷	۲۲	۴۴	۵۷	۶۷	۶۳	۳۴۰
روستا (میانگین ۹۷ دقیقه)	۴۳	۱۸	۳۲	۲۸	۲۷	۱۲	۱۶۰
جمع	۱۳۰	۴۰	۷۶	۸۵	۹۴	۷۵	۵۰۰

با توجه به ضریب اتا ($I^2=0/132$) بین محل سکونت و مشارکت ورزشی زنان، رابطه ضعیف و معناداری وجود دارد. میانگین مشارکت ورزشی زنان در مناطق شهری، ۱۳۸ دقیقه و زنان روستایی، ۹۷ دقیقه در هفته می‌باشد و



این تفاوت از لحاظ آماری، معنادار است؛ در واقع زنان شهری نسبت به زنان روستایی از نرخ مشارکت ورزشی بالاتری برخوردارند. نتایج جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد که تعداد ورزشکاران حرفه‌ای در جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی بیشتر است؛ در حالی که عدم مشارکت ورزشی با توجه به نسبت جمعیت مورد مطالعه تقریباً یکسان است. زنان روستایی فعالیت بدنی کمی دارند یا بیشتر به ورزش‌های تفریحی می‌پردازند؛ اما زنان شهری بیشتر به شکل منظم و حرفه‌ای ورزش می‌کنند.

• تحصیلات و مشارکت ورزشی: از آنجایی که متغیر تحصیلات، متغیری رتبه‌ای است، از ضریب اتا استفاده شده است.

جدول شماره (۱۱). آزمون رابطه تحصیلات و مشارکت ورزشی زنان

مشارکت ورزشی تحصیلات	عدم مشارکت	فعالیت بدنی کم	ورزش تفریحی	ورزش سلامت محور	ورزش منظم	ورزش حرفه‌ای	جمع کل
راهنمایی و کمتر (۴۴ دقیقه)	۳۴	۵	۱۲	۵	۴	۲	۶۲
دیپلم (۸۱ دقیقه)	۴۱	۸	۲۱	۲۴	۱۳	۷	۱۱۴
کاردانی (۱۵۰ دقیقه)	۶	۷	۸	۹	۱۲	۸	۵۰
کارشناسی (۱۴۷ دقیقه)	۳۸	۱۷	۲۸	۴۰	۴۷	۴۱	۲۱۱
کارشناسی ارشد و بالاتر (۱۸۷ دقیقه)	۱۱	۳	۷	۷	۱۸	۱۷	۶۳
جمع	۱۳۰	۴۰	۷۶	۸۵	۹۴	۷۵	۵۰۰

ضریب اتای به دست آمده ($I^2=0/355$) نشان می‌دهد که بین دو متغیر تحصیلات و مشارکت ورزشی زنان، رابطه مثبت، متوسط به پایین و معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که زنان برخوردار از تحصیلات بالاتر، مشارکت ورزشی بیشتری دارند؛ همچنین نتایج جدول شماره ۱۱ نشان می‌دهد که میزان عدم مشارکت ورزشی زنان کم‌سواد و بی‌سواد (دیپلم به پایین) نسبت به سایر گروه‌های تحصیلی، بیشتر است و زنان متعلق به گروه‌های تحصیلی پایین‌تر، بیشتر به صورت تفریحی ورزش می‌کنند. این در حالی است که میزان گرایش زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بالاتر به ورزش‌های سازمان‌یافته و حرفه‌ای، بیشتر است؛ در عین حال میزان عدم مشارکت ورزشی و مشارکت ورزشی در انواع ورزش در بین زنان دارای تحصیلات کارشناسی تقریباً یکسان می‌باشد.

• میزان درآمد خانواده و مشارکت ورزشی: از آنجایی که درآمد خانواده، متغیری رتبه‌ای است از ضریب اتا استفاده شد.

تبیین جامعه‌شناختی مشارکت ورزشی زنان با تأکید...

جدول شماره (۱۲). آزمون رابطه میزان درآمد خانواده و مشارکت ورزشی زنان

مشارکت ورزشی درآمد	عدم مشارکت	فعالیت بدنی کم	ورزش تفریحی	ورزش سلامت محور	ورزش منظم	ورزش حرفه‌ای	جمع کل
تا ۸۰۰ هزار (۴۹ دقیقه)	۴۸	۱۱	۱۵	۹	۸	۳	۹۴
۸۰۰-۱۱۹۹ هزار (۷۳ دقیقه)	۳۰	۱۴	۲۳	۱۶	۱۷	۳	۱۰۳
۱۲۰۰-۱۵۹۹ هزار (۱۲۴ دقیقه)	۱۵	۴	۱۶	۲۴	۱۸	۱۲	۸۹
۱۶۰۰-۱۹۹۹ هزار (۱۷۰ دقیقه)	۱۰	۴	۱۰	۱۶	۱۸	۱۶	۷۴
۲ میلیون و بیشتر (۱۹۱ دقیقه)	۲۷	۷	۱۲	۲۰	۳۳	۴۱	۱۴۰
جمع	۱۳۰	۴۰	۷۶	۸۵	۹۴	۷۵	۵۰۰

ضریب همبستگی به دست آمده ($r=0/40$)، رابطه مثبت، متوسط به پایین و معناداری را بین دو متغیر درآمد خانواده و مشارکت ورزشی زنان نشان می‌دهد؛ بدین معنا زنانی که خانواده آنها از درآمد بالاتری برخوردارند، مشارکت ورزشی بیشتری دارند. نتایج جدول شماره ۱۲ نیز نشان می‌دهد که عدم مشارکت ورزشی در بین زنانی که خانواده آنها کم درآمد می‌باشد نسبت به سایر گروه‌ها بیشتر است؛ همچنین زنان در خانواده‌های با درآمد متوسط، بیشتر به ورزش‌های تفریحی و سلامت محور می‌پردازند و در خانواده‌های با درآمد بالا گرایش بیشتری به فعالیت‌های ورزشی منظم و حرفه‌ای وجود دارد.

برای آزمون فرضیه دوم، با توجه به سطح سنجش متغیرها (کمی و کمی) و نوع آزمون (علی) از رگرسیون تک متغیره استفاده شد.

جدول شماره ۱۳ ضریب رگرسیونی هنجارهای جنسیتی و مشارکت ورزشی زنان را نشان می‌دهد. ضریب همبستگی بین این دو متغیر، $0/591$ و سطح معناداری آن بسیار بالا ($P=0/000$) است و چون این رقم، مثبت است، بیانگر وجود رابطه مستقیم میان این دو متغیر می‌باشد؛ یعنی هرچه هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری جنسیتی قوی‌تر باشد، مشارکت ورزشی زنان نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین فرضیه دوم مبنی بر وجود رابطه مثبت بین دو متغیر پذیرفته می‌شود. با توجه به مقدار ضریب تعیین ($R^2=0/349$) حدود ۳۵ درصد از تغییرات مشارکت ورزشی زنان توسط هنجارهای جنسیتی قابل تبیین است.

جدول شماره (۱۳). ضریب رگرسیونی هنجارهای جنسیتی و مشارکت ورزشی زنان

متغیر مستقل	B	خطای استاندارد	Beta	t	سطح معناداری
هنجارهای جنسیتی	۱/۰۴۹	۰/۰۶۴	۰/۹۵۱	۱۶/۳۳۱	۰/۰۰۰
مقدار ثابت (Constant)	-۰/۸۶۵	۰/۲۱۰	-----	-۴/۱۱۹	۰/۰۰۰

$$R=0/591 \quad R^2=0/349 \quad F=266/616 \quad Sig=0/000$$



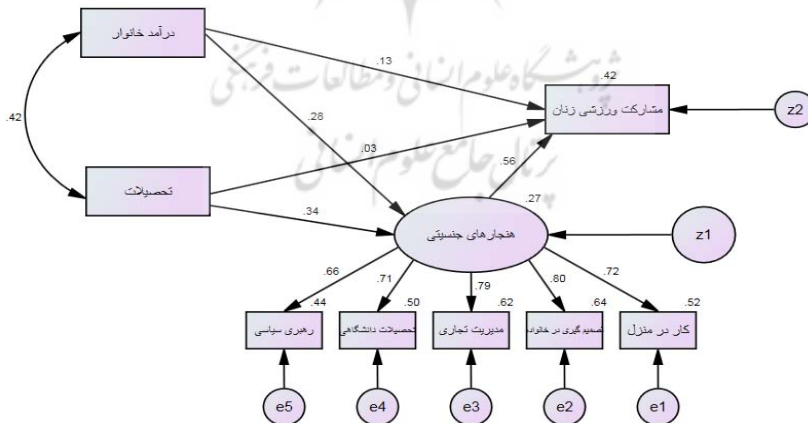
می‌توان معادلهٔ رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان مشارکت ورزشی زنان بر حسب هنجارهای جنسیتی تنظیم کرد:

$$\text{هنجارهای جنسیتی (۱/۰۴۹) + (-۰/۸۶۵) = \text{مشارکت ورزشی زنان}$$

معادلهٔ فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیر هنجارهای جنسیتی، نمرهٔ مشارکت ورزشی زنان ۰/۸۶۵- است؛ همچنین به ازای یک واحد افزایش در هنجارهای جنسیتی، ۱/۰۴۹ واحد در مشارکت ورزشی زنان، افزایش به وجود می‌آید.

آزمون مدل تجربی تحقیق

همانگونه که در مدل تحقیق مشاهده می‌شود، در آمد خانواده به طور مستقیم (با ضریب ۰/۱۳) و غیرمستقیم از طریق هنجارهای جنسیتی (با ضریب $0/165 = 0/28 \times 0/56$)، مشارکت ورزشی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحصیلات، رابطه‌ای ضعیف و غیرمعنادار با مشارکت ورزشی دارد؛ اما به طور غیرمستقیم و از طریق هنجارهای جنسیتی (با ضریب $0/19 = 0/34 \times 0/56$) مشارکت ورزشی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در واقع دو متغیر تحصیلات و درآمد، بیشترین تأثیر را بر مشارکت ورزشی زنان به طور غیرمستقیم و از طریق تأثیر بر متغیر هنجارهای جنسیتی نشان می‌دهند و این در حالی است که متغیر هنجارهای جنسیتی به طور مستقیم (با ضریب ۰/۵۶)، مشارکت ورزشی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همچنین R^2 مقدار مجذور همبستگی چندگانه، ۰/۴۲ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد سه متغیر تحصیلات، درآمد خانواده و هنجارهای جنسیتی در مجموع تا ۰/۴۲ درصد از واریانس متغیر مشارکت ورزشی را تبیین می‌کنند.



شکل شماره (۴). مدل تجربی تحقیق

پس از آزمون فرضیات، مدل پیشنهادی تحقیق با استفاده از نرم‌افزار Amos 21 مورد بررسی قرار گرفت که با توجه به معیارهای تناسب و برازش مدل که در جدول شماره ۱۴ ارائه شده است، از کیفیت لازم برای تبیین

مشارکت ورزشی زنان برخوردار است؛ البته مقدار خبی دو در سطح $P \text{ value} = 0/000$ معنادار شد و با توجه به اینکه خبی دو تحت تأثیر حجم نمونه است؛ سایر شاخص‌ها مورد توجه قرار گرفت. همانطور که ملاحظه می‌شود کلیه شاخص‌ها، با توجه به حد قابل قبول آن، برازش مدل را مورد تأیید قرار می‌دهند. از آنجایی که برازش مدل به طور منطقی با داده‌ها اثبات شد، معناداری روابط بین متغیرها نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. اینکه $p \text{ value}$ به دست آمده برای کلیه روابط مستقیم و غیرمستقیم (به غیر از تحصیلات و مشارکت ورزشی) کمتر از $0/05$ می‌باشد؛ حاکی از تأثیر معنادار آنها بر مشارکت ورزشی زنان است.

جدول شماره (۱۴). شاخص‌های برازش

ردیف	شاخص‌های برازش	مقدار	حد قابل قبول
۱	GFI شاخص نیکویی برازش	۰/۹۶۹	بالاتر از ۰/۹۰
۲	AGFI شاخص نیکویی اصلاح شده	۰/۹۳۳	بالاتر از ۰/۹۰
۳	TLI شاخص توکر لویس	۰/۹۴۷	بالاتر از ۰/۹۰
۴	NFI شاخص برازش هنجار شده یا بنتلر بونت	۰/۹۵۷	بالاتر از ۰/۹۰
۵	CFI شاخص برازش تطبیقی	۰/۹۶۸	بالاتر از ۰/۹۰
۶	RFI شاخص برازش نسبی	۰/۹۳	بالاتر از ۰/۹۰
۷	IFI شاخص برازش افزایشی	۰/۹۶۸	بالاتر از ۰/۹۰
۸	CMIN/DF کای اسکوار هنجار شده	۳/۸۳	بین ۱ تا ۵
۹	RMSEA ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	۰/۰۷۵	کمتر از ۰/۰۸

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاکی از این است که زنان استان ایلام، بیشتر به ورزش‌های همگانی می‌پردازند و کمتر در ورزش‌های سازمان‌یافته مشارکت دارند. با بررسی تعداد باشگاه‌ها، سالن‌ها و مجموعه‌های ورزشی و نیز تنوع در رشته‌های ورزشی سازمان‌یافته می‌توان گفت علاوه بر هزینه‌های مشارکت ورزشی که موجب کم بودن رغبت به ورزش‌های سازمان‌یافته می‌شود، کمبود امکانات و تجهیزات ورزشی نیز در این امر مؤثر است.

مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری یا نابرابری جنسیتی بر مشارکت ورزشی زنان در استان ایلام انجام شد. یافته‌های توصیفی نشان داد که زنان جوان‌تر، مجرد، شهری و با تحصیلات و درآمد بالاتر، مشارکت ورزشی بیشتری دارند؛ البته رابطه بین قومیت و تعداد فرزندان با مشارکت ورزشی تأیید نشد؛ علاوه بر این، میانگین نمره هنجارهای جنسیتی (۱۱/۳ از ۴) در جامعه آماری تحقیق در سطح بالایی قرار دارد که این مسئله با توجه به بافت سنتی جامعه ایلام تا حدودی دور از انتظار بود. یکی دیگر از نتایج این بود که با رشد



شتابان فرهنگ شهری، افزایش مراکز علمی و دانشگاهی و بالا رفتن سطح تحصیلات و درآمد خانواده‌ها و زنان، هنجارهای جنسیتی مبتنی بر برابری جنسیتی نیز تقویت شده است. تأیید نتایج تحقیق در زمینه رابطه هنجارهای جنسیتی با مشارکت ورزشی زنان با تحقیقات ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۹)، برگر وریلی (۲۰۰۸)، اسلیتر و تیگمان (۲۰۱۱)، چالاباو و همکاران (۲۰۱۳) و کوکلی (۱۳۸۶) همخوانی دارد. در تبیین یافته‌های تحقیق، می‌توان گفت که هنجارهای جنسیتی، تأثیر بسزایی در نرخ مشارکت ورزشی زنان دارند؛ به طوری که هنجارهای جنسیتی تحت تأثیر دو عامل درآمد و تحصیلات، تأثیرات متفاوتی بر مشارکت ورزشی زنان خواهند داشت؛ در واقع میانگین نمره هنجارهای جنسیتی در زنان با درآمد و تحصیلات بالاتر افزایش پیدا کرده است؛ در نتیجه واریانس بیشتری از مشارکت ورزشی را تبیین خواهد نمود.

پیشنهادات

۱. تمرکز اقدامات فرهنگی و تبلیغاتی بر نگرش به هنجارهای جنسیتی مساوات‌طلبانه در بین آن بخش از جامعه هدف (افراد با درآمد و تحصیلات پایین تر) که به دلیل همین هنجارها، مشارکت کمتری در عرصه ورزش دارند.
۲. نهادینه کردن ورزش در بین آحاد جامعه بخصوص زنان با اقداماتی چون: برگزاری همایش‌های خانوادگی و ورزش همگانی، نمایش مسابقات ورزشی زنان در صدا و سیما با رعایت ارزش‌های اجتماعی جامعه، صدور مجوز ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات ورزشی و ...
۳. تأکید بر نقش آموزش و پرورش در شکل دادن به باورهای مبتنی بر برابری جنسیتی و اینکه دختران و زنان نیز می‌توانند همچون مردان با رعایت ارزش‌های فرهنگی جامعه، در عرصه ورزش فعالیت کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- آفایی، نجف و نفیسه فتاحیان؛ (۱۳۹۱)، «تجزیه و تحلیل تطبیق‌پذیری موانع مشارکت ورزشی دبیران زن ورزشکار و غیرورزشکار با استفاده از مدل هرمی موانع کرافورد»، دوفصلنامه پژوهش در مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، سال ۲، شماره ۴، ۱۶۱-۱۷۵.
- ابراهیم‌آبادی، حسین؛ (۱۳۹۲)، «رویکردی میان‌رشته‌ای به سبک زندگی با نگاهی به جامعه ایران»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۴، ۳۳-۵۳.
- ابراهیمی، قربانعلی، علی عسگری و محمدرضا نیک‌نژاد؛ (۱۳۸۹)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاجی»، فصلنامه مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، شماره ۱۱، ۶۱-۷۴.
- ابراهیمی، قربانعلی، محمدرضا نیک‌نژاد و شهناز صداقت‌زادگان؛ (۱۳۹۰)، «تحلیل اجتماعی تفاوت‌های جنسیتی در فعالیت‌های ورزشی دانشجویان دانشگاه مازندران»، پژوهش در علوم ورزشی، شماره ۱۱، ۱۱۹-۱۳۲.
- احمدی، حمید و همکاران؛ (۱۳۸۹)، «تأثیر انحصارات بر سرمایه اجتماعی»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد شهرضا، شماره ۵.

- اسدی، حسن و کیوان شعبانی مقدم؛ (۱۳۹۲)، مدیریت اوقات فراغت و ورزش های همگانی، تهران: دانشگاه تهران.
- پناهی، محمدحسین و شهناز صداقت‌زادگان اصفهانی؛ (۱۳۹۱)، «منابع قدرت و تفسیر ایدئولوژیک قواعد ورزش بانوان»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۱، ۵-۲۲.
- جیولیوناتی، ریچارد؛ (۱۳۹۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی در ورزش، ترجمه افسانه توسلی، تهران: علم.
- صداقتی فرد، مجتبی و میترا سخامهر؛ (۱۳۹۲)، «تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان»، مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال ۴، شماره ۱۰، ۴۳-۶۰.
- قاسمی، حمید، فرشاد تجاری و سارا کشکر؛ (۱۳۸۹)، فعالیت‌های رسانه‌ای در ورزش، تهران: بامداد کتاب.
- قاسمی، وحید، وحید ذوالاکناف و علی نورعلی‌وند؛ (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی ورزش (وندالیسم و اوباشگری در فوتبال)، تهران: جامعه‌شناسان.
- قاسمی، وحید؛ (۱۳۸۹)، مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics، تهران: جامعه‌شناسان.
- قدیمی، بهرام؛ (۱۳۹۲)، اصول و مکاتب جامعه‌شناسی ورزش، تهران: جامعه‌شناسان.
- کارگر، سعید، رضیه امیری، مزده جمال‌پور و نرگس پناه؛ (۱۳۹۲)، «تأثیر آگاهی زنان از فواید ورزش بر مراجعه آنان به باشگاه‌های ورزشی»، مشهد: پنجمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری.
- کوکلی، جی؛ (۱۳۸۶)، ورزش در جامعه، ترجمه بهرام قدیمی، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، جهانگیر جهانگیری و حسن تابعیان؛ (۱۳۸۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر علاقه دانشجویان به ورزش (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز)»، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، شماره ۴۷، ۹۵-۱۰۵.
- ممتازبخش، مریم و یوسف فکور؛ (۱۳۸۶)، «بررسی راهکارهای ارتقا و توسعه ورزش همگانی بانوان دانشگاه علوم انتظامی»، دانش انتظامی، سال ۹، شماره ۲، ۵۳-۶۲.
- موسوی، میرطاهر و ملیحه شانی؛ (۱۳۹۴)، سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی، مفاهیم و رویکردها، تهران: آگاه.
- نقدی، اسدالله، اسماعیل بلالی و پروین ایمانی؛ (۱۳۹۰)، «موانع فرهنگی اجتماعی مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی»، پژوهش زنان، دوره ۹، شماره ۱، ۱۴۷-۱۶۳.
- ویس، اتمار؛ (۱۳۸۹)، مبانی جامعه‌شناسی ورزش، ترجمه کرامت‌الله‌راسخ، تهران: نی.

ب) انگلیسی

- Berger, E., Reilly, N, (2008), Determinants of sport participation among Canadian adolescents, sport management Review, Vol. 307-277, 11.
- Calogero, R. Pina, A. (2011). Body guilt: Preliminary evidence for a further subjective experience of self-objectification, Psychology of Women Quarterly, (440-428), 35.
- Craij, peter, Beedie, Paul (2008). Sport sociology, learning Matters, A CIP record for this book is available from the British Library.
- Crawford, D., Sackson, E, and Godbey, G. (1991). A hierachical model of leisure constraints, - leisure sciences, Vol. 320-13,309.
- Chalabaev, A., Sarrazin, PH., Fontayne, P, Boiche, J., Guillotin, C, (2013), the influence of sex stereotypes and gender roles on participation and performance in sport and exercise: Review - and future directions, psychology of sport and exercise, Vol. 144 -136, 14.
- Jones, H. Moore, S, (2012), Network social capital, social participation and physical inactivity - in an urban adult population, social science and medicine Vol. 1367-1362, 74.
- Hargreaves Jennifer, (2003). Critical issues in the history and sociology of women's sport, Routledge, London and New York.
- Laker, Anthony, (2002). The sociology of sport and physical education, Routledge Falmer, London and New York.
- Lindstrom, M., Hanson, B., Ostergern, P, (2001), socioeconomic differences in leisure-time physical activity: the role of social participation and social capital in shaping health related



- behaviour, social science and medicine, vol 451-441 ,52.
- More, M., chudley, E, (2005), Sport and physical activity participation and substance use among adolescents, journal of adolescent health, vol 493-486 ,36.
- Pastor, Y., Balaguer, I., Pons, D., Merita, M, (2003), testing direct and indirect effects of sports participation on perceived health in Spanish adolescents between 18-15 years of age, journal of adolescence, Vol. 730-717 ,26.
- Pfeiffer, K., et al, (2006), sport participation and physical activity in adolescent females across a four- year period, journal of adolescent health, Vol. 529-523 ,39.
- Slater, A., Tiggemann, M, (2011), Gender differences in adolescent sport participation teasing self – objectification and body image concerns, journal of adolescence, Vol. 463-455 ,34.
- Samdahl, D. M., Jekubovich, N. J. (1997).»Leisure study» journal of leisure research, vol. 290. NO, 40.
- Rees, D., Sabia, J, (2010), sports participation and academic performance: Evidence from the National longitudinal study of Adolescent Health, Economics of Education Review, Vol. ,29 759-751.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی